



یادداشت

پس از عراق، لبنان و شیلی نوبت به ایران هم می رسد! صادق کار



در هفته های اخیر تظاهرات و قیام های مردمی گسترده در اعتراض به فقر و بی عدالتی و سیاست های اقتصادی ریاضتی دولتها در عراق، لبنان و شیلی توسط توده های فقر زده و با خواست برکناری دولت های حاکم بر این کشورها شروع شده است که ارکان دولتها در این کشورها را به لرزه در آورد. در عراق این اعتراضات در پی وعده تغییرات و سرکوب خونین و وحشیانه تظاهر کنندگان و دادن وعده اصلاحات ظاهرا پایان گرفته، در لبنان نیز وعده اصلاحات و عقب نشینی دولت از اجرای سیاست ریاضت اقتصادی اعتصابات فروکش کرده اند. اما در شیلی نخستین کشور محل آزمون سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی که با کمک کودتای خونین نظامی علیه دولت مردمی و منتخب آینده به مردم این کشور تحمیل شد، تظاهرات و قیام مردم با فراخوان به اعتصاب سراسری وارد مرحله تازه ای شده که معلوم نیست نتیجه اش به کجا بکشد و چقدر ادامه پیدا کند.

در شیلی گفته می شود ۱۸ نفر در جریان نا آرامی ها تا کنون کشته و حداقل ۲۶۹ نفر نیز مجروح شده اند و ۱۹۰۰ نفر نیز بازداشت شده اند. ابعاد نا آرامی ها و اعتراضات چنان گسترده شده است که دولت حالت فوق العاده در چندین شهر اعلام نموده و ارتش برای مقابله با مردم فرا خوانده شده. همه این رویدادها حکایت از نارضایتی و اعتراض مردم به فقر و بی عدالتی هایی است که از پیامدهای سیاستهای اقتصادی دولت در زادگاه نئولیبرالیسم اقتصادی دارند.

انگیزه اصلی قیامها در هر سه کشور یکی هستند و سیاستهای اقتصادی هر سه کشور مشابه هستند. این تشابه ها نشان می دهند که کارکرد اقتصادی سیستم های اقتصادی مسلط در همه کشورها با وجود تفاوت های سیاسی و شیوه های اجرای آنها به فقر و بی عدالتی دامن زده و موجب عاصی شدن و قیام مردم در هر سه کشور شده است.

در ایران نیز عین همین سیاستها با شدت و بیرحمی بیشتری در حال اجرا است و کارگران و مردم در اینجا چون به دلیل وجود یک حکومت شبه نظامی و جو امنیتی نمی توانند به حرکت هایی مشابه شیلی، عراق و لبنان دست بزنند، با تظاهرات و اعتصابات که کم هزینه هم نیستند نسبت به سیاستهای اقتصادی - اجتماعی دولت و حکومت واکنش نشان می دهند.

عجیب این است که در ایران از کارشناسان اقتصادی آشنا به پیامدهای سیاسی اجتماعی برنامه اقتصادی دولت گرفته تا کارگران و معلمان و سایر گروه های مزدبگیر هر چه در این مورد به دولت هشدار می دهند، نه به هشدارهای آنها و نه به تجربه کشورهای بحران زده توجه می کند مسئولین دولتی و حکومتی با وجود این هشدارها همچنان تلاش می کنند سیاستهای شکست خورده در کشورهای مختلف و خود ایران را با زور سر نیزه به مردم تحمیل کنند. نئولیبرالیسم اقتصادی نه با کودتا و کشتار هزاران نفر از مردم شیلی و براندازی دولت دمکراتیک و مردمی آینده و گماردن رژیم پینوشه توانست مشکل بی عدالتی و فقر را در این کشور حل کند و نه در شرایط یک دمکراسی پارلمانی بعد از پینوشه. در ایران و دیگر کشورها نتیجه آن با شیلی چندان متفاوت خواهد بود. حداقل حالا دیگر برای خیلی از مردم روشن شده است که پیروی دولت و حکومت از اقتصاد نئولیبرالی نه بخاطر مصالح و منافع عموم مردم بلکه بواسطه نفع طبقات سرمایه دار حاکم است. در ایران استبداد زده که زیر لوای



خصوصی سازی منابع ملی به غارت برده می شود و حق اعتصاب و تشکل از کارگر سلب شده است، عواقب خصوصی سازی به مراتب خطرناکتر از شیلی امروزی و مشابه شیلی دوران پینوشه است که در نهایت به جز فقر و بی عدالتی و رنج و درد برای اکثریت مردم و ثروت و مکننت بسیار برای یک اقلیت کوچک در بر ندارد. وقتی در شیلی با وجود آزادی فعالیت سندیکایی قربانیان سیاستهای اقتصادی چنین به تنگ آمدنشان را با اعتصاب عمومی و تظاهرات سراسری به نمایش می گذارند، وای به حال ایران که مردم اش از این حقوق هم محروم اند! تاکیدات مکرر مقامات ریز و درشت دولتی و حکومتی بر ادامه خصوصی سازی و مقررات زدایی از مناسبات میان نیروی کار و صاحبان سرمایه به سود ثروتمندان و سرکوب مداوم مخالفان و قربانیان سیاست های حاکم همگی گویای آن اند که مقامات حکومتی از هیچ کدام از این تجربیات نمی خواهند درس بگیرند و تغییری در رویکردهایشان بوجود آورند.

اگر آنطور که می گویند پولی از فروش واحدهای تولیدی خصوصی شده به صندوق دولت نمی رود و حتا مالکان جدید آنها از دولت کمک هم می گیرند و وام هایی را هم که می گیرند پس نمی دهند و بجای این که رونق و اشتغال ایجاد کنند از رونق باز می مانند و اکثر کارگران شان را هم اخراج می کنند، این همه اصرار دولت چه هدفی جز دادن رانت و امتیاز به خریداران آنها که کسانی غیر از اعوان و انصار دولت و حکومت نیستند و بر انگیزختن خشم کارگرانی که در این میان همه چیزشان را در این معاملات می بازند دارد؟



همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران مبارزه کنیم!



از مبارزه عادلانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!



استراتژیهای اتحادیه های کارگری معطوف به کار نامتعارف - بخش سوم

اما سروینو

مرکز اسپانیائی مطالعات تخصصی در علوم اجتماعی



عدالت برای سرایداران: نمونه ای از حرکت کارگران با "کار نامتعارف"

عواقب گسترش کار نامتعارف بر ظرفیت اتحادیه ها برای نمایندگی کارگران: یک بازنگری انتقادی - ادامه

کار نامتعارف بیش از همه وضعیت کارگران زن و کارگران جوان را متزلزل می کند (1). این واقعیت نیز به نوبه خود کار اتحادیه ها را برای جلب حمایت آنان دشوار می کند، زیرا این هر دو گروه کارگران دارای سطح پائینی از عضویت اتحادیه ای اند. تحقیقات قابل توجهی نشان داده اند که احتمال عضویت زنان در اتحادیه ها، نسبت به مردان، کمتر است. به علاوه کارگران جوان تغییرات فرهنگی و ایدئولوژیکی را نمایندگی می کنند که در خلال دهه های گذشته به وقوع پیوسته اند. برخی از محققان بر این نظر اند که آگاهی جمعی پیشین کارگران جای خود را به اخلاقیاتی فردگراتر داده است. در نتیجه هویت یابی ایدئولوژیک، که پیشتر در تعلق اتحادیه ای متجلی می شد، از بین رفته و رویکردی ابزاری نسبت به این قبیل سازمانها بروز یافته است. این تغییر در اخلاقیات کارگری ضرورتاً به معنای تقلیل حمایت آنان از اتحادیه ها نیست، بلکه به معنای تغییر در محتوا و معنای این حمایت است. این محققان نتیجه می گیرند که اگر اتحادیه ها خود را با انواع جدید مطالبات کارگران دمسان نکنند، خطر از دست دادن اعضا آنها را تهدید خواهد کرد.

علاوه بر این، در دهه های اخیر بسیاری از اتحادیه های اروپائی از نرخ بالای بیکاری و تورم به شدت رنج می برده اند. در شرایط یک رکود اقتصادی دیرپا، کار اتحادیه برای تدوین سیاستهای جامعی که درخور وضع عموم کارگران باشد، باز هم دشوارتر می شود. در برخی از موارد این دشواری از آن روست که با حاکمیت رکود اقتصادی، دفاع اتحادیه ها از منافع مستقیم اعضایشان، امکانات آنها را برای یافتن کار برای بیکاران محدود می کند، یا به بدتر شدن شرایط کار دیگر گروه های کار می انجامد (2).

در نتیجه همه این تغییرات، در تحقیقات انجام یافته روی یک نکته اجماع گسترده ای وجود دارد: ظرفیت اتحادیه های کارگری برای نمایندگی از آنان در وضعیتی بحرانی است. این بحران در وجوه زیر انعکاس می یابد: 1- کاهش عمومی در نرخ عضویت اتحادیه ای در اتحادیه های کارگری اروپا، و 2- در این واقعیت که پشتوانه اتحادیه ها اساساً به کارگران صنعتی مرد در قیاس با دیگر گروه های کارگری محدود شده است. ازاینرو بسیاری از اتحادیه ها به تبدیل شدن به سازمانهای گروهی خاص از کارگران تهدید می شوند، در حالی که قاعده این بوده است که سازمانهای برای کل طبقه کارگر باشند.

من، هم‌منظر با برخی از محققان، این گزاره را "بیش از اندازه ساده، کلی و یقینی" می دانم. اولاً این تعبیر از ظرفیت اتحادیه های کارگری برای نمایندگی از کل طبقه کارگر در دوره هایی قبل از دهه 70 قرن گذشته مبتنی بر نگاه ایده آلیزه شده ای به گذشته است، که در آن از منافعی متجانس و از حسی دایر بر تعلق به یک طبقه واحد برخوردار اند. این در حالی است که طبقه کارگر همواره منقسم بوده است. بنابراین وظیفه هماهنگ کردن منافع متمایز کارگران همواره پیش روی اتحادیه های کارگری و در استراتژیهای آنها وجود داشته است. چنان که هایمن می نویسد: "وظیفه اتحادیه ها همیشه هماهنگ کردن و آشتی دادن منافع متنوع و متعلق به گروه های ویژه بوده است. ایجاد همبستگی در بین کارگران همواره پروژه ای بوده است که در بهترین حالت فقط به طور ناقص به انجام می رسیده است. در واقع در اغلب موارد وحدت استراتژیک در درون جنبشهای اتحادیه ای فقط با اعمال اولویتهای گروه هایی از کارگران بر دیگران ممکن به دست می آمده است".

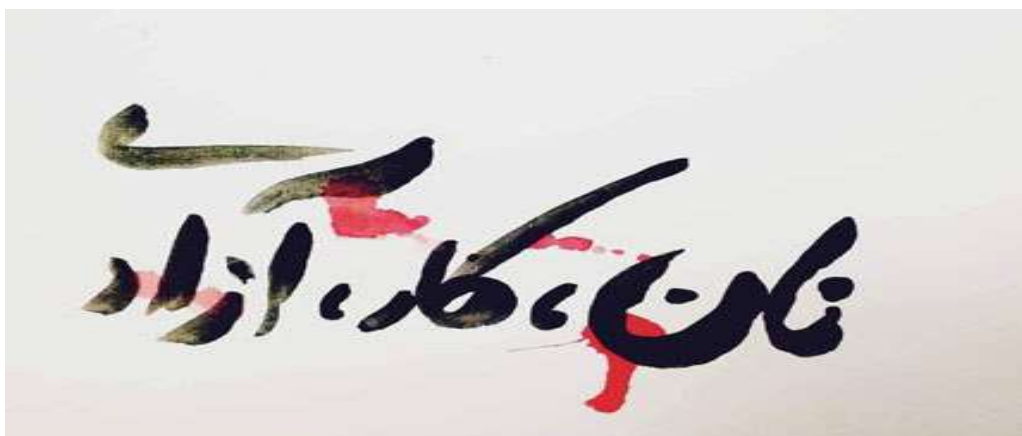


با پرتو این نگاه تغییراتی که در خلال سه دهه اخیر رخ داده اند، مسئله جدیدی، یعنی مسئله نمایندگی کارگران توسط اتحادیه ها، را ایجاد نکرده اند، بلکه آن را پیچیده تر و حل آن را دشوارتر کرده اند.

به علاوه زمینه و بافتار خاصی که اتحادیه ها در آن عمل می کنند، هنوز به کفایت مطالعه نشده است. متغیرهای نهادی، فکتورهای سازمانگرانه، و تغییرات در بازارهای کار، از این تا آن کشور، از این تا آن منطقه، و از این تا آن بخش تولیدی گاه بسیار متفاوت اند. بنابراین برای درک این که وضع جدید اقتصادی چگونه بر ظرفیت نمایندگی اتحادیه ها مؤثر افتاده است، لازم است به مطالعاتی دست زد که این قبیل متغیرها را نیز منظور کنند. پس با کمی مکث بر جزئیات ببینیم فاکتورهای با اهمیت کدام اند.

(۱)- برخی از تحقیقات مشارکت محدود زنان در اتحادیه های کارگری را با عدم تمایل آنان برای ماندن در بازار کار توضیح داده اند. اما محققان دیگری بر عدم توانایی اتحادیه ها برای جلب حمایت زنان - به سبب نوع کاری که غالباً نصیب زنان می شود، یعنی مشاغل موقت و نیمه وقت - انگشت گذاشته اند.

(۲) ما شاهد پدیده ای هستیم که به آن نام سیستم "دوالیستی" داده شده است: سیستمی که خسارات گروه های سازمانیافته با قدرت فزاینده را با ایجاد یا گسترش جمعگرایی آکتورهای اقتصادی معینی در فضای تولیدی معین جبران می کند؛ آکتورهائی که از سازمان مؤثر و در واقع از منابع اساسی یا حتی انگیزه لازم برای تحول این دست سازمانها برخوردار نیستند.



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



هجمه به حقوق کارگران، اولین حرکت پیشا انتخاباتی دولت مراد رضایی



چنین گزاره‌هایی، خواه صریح باشند و خواه تلویحی، نهایتاً ابزارهای تبلیغاتی وضعیت موجوداند. اما هر دروغی، بخشی از حقیقت را با خود حمل می‌کند. وضعیت سیاسی جمهوری اسلامی واقعاً «نامتعارف» است. ما عملاً با یک وضعیت سیاسی ویژه و البته نا روشن طرف هستیم که تکلیفش با خودش مشخص نیست. یکی از مثال‌ها و مصداق‌های این ناروشنی و بلاتکلیفی، موضوع این نوشتار است.

انتخابات پارلمان تقریباً در تمام دنیا، مبارزه‌ی سیاسی میان برنامه‌ها، اهداف و اصول احزاب سیاسی است. هر کاندیدای پارلمان، منتخب حزبی برای یک منطقه است و مردم نه به نام و قیافه و مدل لباس او، که به برنامه و سیاست‌های حزبی آن فرد رای می‌دهند. اگر در طول نمایندگی این فرد، او از برنامه‌ی وعده شده تخطی کند، عمر سیاسی‌اش تمام می‌شود و البته حامیان سیاسی حزب هم می‌توانند بروند یقه‌ی حزب را به دلیل انتخاب نادرست شان بگیرند.

اما در مجلس ایران، که به دلیل نبود فضای عقلی در آن و همچنین همه‌په‌ها و بی‌نظمی جلسات، شباهت عجیبی هم به مدرسه‌ی موش‌ها دارد، وضعیت به طور کلی متفاوت است. نمایندگان مجلس، چند ماه آخر مجلس را، به زمینه‌سازی برای انتخابات مجلس بعدی می‌گذرانند. هر فرد، خود یک حزب سیاسی می‌شود که بعداً در مقابل کسی پاسخگو نباشد. نطق‌های مهیج پیش از دستور در مجلس و باز شدن نطق کسانی که سه سال و نیم حتی یک کلمه در مجلس حرف نزده‌اند و احتمالاً در رای‌گیری برای طرح‌ها هم رای ممتنع داده‌اند تنها بخشی از ماجراست.

این نمایندگان، از شوق و اشتیاق خدمت به خلق، شال و کلاه می‌کنند و به حوزه‌های انتخابیه می‌روند. در این ماه‌های آخر مجلس می‌توان آنها را در مساجد، هیات‌ها، قهوه‌خانه‌ها، کنسرت‌ها، عروسی‌ها، افتتاح‌ها، و هر جا که ممکن است چند رای وجود داشته باشد، دید. علاوه بر این سازماندهی برای گدایی رای نیز در همین فرصت باقی مانده انجام می‌شود. بنابراین نمایندگان دیگر در مجلس نیستند. حتی اگر در جلسات شرکت کنند.

این فرصت خالی بودن مجلس، مجالی برای دولت حسن روحانی شده است تا «تقاضای استرداد لایحه مدیریت خدمات کشوری» را از مجلس بکند. طرح و لایحه‌ای که خود دولت، در گرماگرم اعتراضات معیشتی به مجلس فرستاده بود تا در اقدامی



تبلیغاتی به کارگران و حقوق‌بگیران بگوید به فکر آن‌هاست! حالا همین دولت به سراغ لایحه رفته است تا آن را پس بگیرد تا احیاناً آن را به سطل زباله بیندازد.

برای روشن شدن اهمیت لایحه، کافی است بدانیم که طرح همسان‌سازی حقوق بازنشستگان که در طول دو سال اخیر ده‌ها تجمع اعتراضی برای اجرای آن برگزار شده است، شفافیت استخدام در نهادهای دولتی، روشن شدن وضعیت شغلی بیش از سه ملیون کارگر قراردادی دولت و چندین مورد مشابه دیگر، در گروی این طرح بوده است.

اما نکته‌ی با اهمیت‌تر اینجاست که بازنشستگان کشور علیه این استردادخواهی بیانیه داده‌اند و بازنشستگان اصفهان نیز علیه این اقدام دولت تجمع اعتراضی برگزار کرده‌اند.

در واقع معلوم است نمایندگان مجلس، دنبال کارهای خود هستند که برایشان مهم‌تر از امور جاری مجلس است. اما آنانی که متوجه ضایع شدن حقشان در صورت عملی شدن تصمیم دولت هستند، پای کار ایستاده‌اند و موثرتر از مجلس عمل می‌کنند. حال باید پرسید ساکنین فعلی بهارستان لایق نمایندگی مردم هستند یا بازنشستگان آگاه و کارگران معترض؟

نمایندگان واقعی مردم را می‌توان در تجمعات، در زندان‌ها و در اعتصابات کارگری دید. وگرنه آنان که نام نماینده را یدک می‌کشند، جز در پر کردن جیب خود و اقوامشان، در امر دیگری موثر و موفق نبوده‌اند.

نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه کرد، بازگشت‌پذیر بودن تغییرات در جمهوری اسلامی است. دولتی که زیر فشارهای سیاسی توده‌های مردم، از ماهیت ضد کارگری خود اندکی عقب نشسته بود، با کمتر شدن صدای اعتراضات، حتی حاضر است حرف خودش را پس بگیرد.

جنبش‌های اعتراضی در ایران، باید تمهیدی برای پیشگیری از این عقب‌گردها هم داشته باشند. وگرنه امیدی به صداقت این اسوه‌های ریا و دروغ نیست...



فعالین محیط زیست را آزاد کنید!



این طریق حمایت از حق و حقوق کارگر نیست! صادق



حسن حبیبی یکی از اعضای هیات مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور، در پی گسترش اعتصابات کارگری در شهرهای مختلف کشور در گزارشی که در ارتباط با اعتصاب کارگران آذربایجان و فعل و انفعالات پیرامون آن توسط خبرگزاری "ایلنا" تهیه و منتشر شد، گفته است: "تشکل‌های کارگری چون کانون عالی شوراهای اسلامی کار، انجمن صنفی کارگران و مجمع نمایندگان کارگری کشور، بایستی از کارگران شرکت‌های نیشکر هفت تپه و هیپکو و آذربایجان، حمایت همه‌جانبه کنند. باید تمام قد و همه‌جانبه، حداقل در قالب بیانیه رسمی، یا مذاکره و نامه‌نگاری با مسئولان سه قوه از کارگران هفت تپه؛ هیپکو و به ویژه آذربایجان حمایت کرده و ضمن مطالبه‌ی آزادی کلیه کارگران زندانی و مخومه شدن محکومیت آنها، مطالبات کلیدی این کارگران را پیگیری کنند."

گفته‌اند و راست هم گفته‌اند، وقتی مبارزه طبقاتی در جامعه حاد می‌شود، شرایطی پیش می‌آید که همه جریان‌ها و فاعلان سیاسی و اجتماعی دیگر قادر به پنهان کردن افکار و نیت خود نیستند و نمی‌توانند نسبت به فعل و انفعالاتی که در جامعه جریان دارند بی‌طرف بمانند. این پدیده هم اکنون در ایران در جریان است و اگر با تامل بیشتری به جوهر موضع‌گیری‌هایی که حول مسائل و معضلات و راه حل‌هایی که برای آنها از طرف اکتورهای مختلف در این روزها ارائه می‌شوند توجه شود اثر آن را احساس می‌کنیم. با تمام ابهاماتی که وجود دارد و تلاش‌های که برای پنهان کردن منافع اجتماعی و طبقاتی در پس مواضع افراد و جریان‌ها انجام می‌شود، اما بقول معروف دم خروس موضع‌گیری‌ها یک جاهایی بیرون می‌زند. در این مورد ده‌ها و بلکه صدها نمونه می‌توان آورد.

حسن حبیبی هم به نظر می‌رسد متأثر از این پدیده و تحولات کارگری یا بفکر تجدید نظر در افکار و فعالیت‌های خود در کانون کشوری شوراهای اسلامی کار برآمده و یا در تلاش است با پیشنهادهایی که می‌دهد تکاپویی در شوراهای کارگری برای انطباق دادن آنها با شرایط و نجات از انحلال ناگزیر آنها ایجاد کند. با این وجود راه کارهایی که او ارائه داده است هیچ کدام از منظوره‌های وی را برآورده نمی‌کنند.

پیشنهادهای آقای حبیبی ناکارا و نسبت به سطح رادیکالیسم موجود در جنبش کارگری عقب مانده هستند و بفرض بکار گرفته شدن شان توسط شوراهای اسلامی چیز زیادی را به نفع کارگران تغییر نخواهند داد.

اینها همان کارهایی است که شوراهای اسلامی و خود آقای حبیبی مدتهاست انجام می‌دهند و گزارش آنان در خبرگزاری "ایلنا" هم منتشر می‌شوند.

این اقداماتی که حسن حبیبی در این مصاحبه ردیف نموده البته بد نیستند ولی تنها جزئی از فعالیت‌هایی هستند که یک تشکل واقعی کارگری باید انجام‌شان دهد. کار و فعالیت و وظیفه یک تشکل کارگری واقعی بسی فراتر از نامه‌نگاری با مسئولین دولتی و مذاکره صرف با آنهاست. بهمین خاطر است که این گونه اقدامات تا کنون مثمر ثمر واقع نشده‌اند.

یک تشکل کارگری بایستی به همراه اینگونه اقدامات مباردت به بسیج کارگران از طریق سازماندهی اعتصابات کارگری نماید. بدون چنین پشتوانه‌ای هیچ کدام از توصیه‌ها و پیشنهادهای حبیبی ره بجایی نخواهند برد و مسئولین "سه قوه" تره برای این جور



حرفها خرد نخواهند کرد. اگر واقعا مقصود از طرح این رهنمودها حمایت از حق و حقوق کارگران و کمک به متحقق شدن آنها توسط مسئولین ریز و درشت حکومت است، بجای این نق زدن باید اعتصابات کارگری را سازمان دهید. در غیر این صورت نه کارگران حرفهای شما را جدی خواهند گرفت و نه حتی هیچ یک از مسئولین نظام جواب نامه نگاری های شما را خواهند داد. هم چنان که ابراهیم رئیسی نه جواب نامه شما را داد و نه کوچکترین اقدامی در جهت انجام خواسته های مشابه شما که از وی خواسته بودید انجام داد. نامه نگاری با روسای سه قوه حکایت بردن شکایت بره از گرگ است! ۴۰ سال است که دوستان شما در خانه کارگر به عنوان تشکل رسمی در خدمت این نظام و علیه کارگران فعالیت کرده اید و در پیدایش این وضعیت سهمی و نقشی به عهده داشته اید، این همه سال برای شناخت ماهیت گردانندگان این نظام ستمگر و جدا کردن تان از آن کافی نیست؟ این تشکیلات فاسد حکومتی را رها کنید! اگر قادر به سازماندهی اعتصابات کارگری و دفاع از حق و حقوق کارگر نیستید و طی ۴۰ سال آن را فرا نگرفته اید به سازمانگران اعتصابات هپکو، آذآب، هفت تپه که خواهان حمایت لفظی از آنها شده اید بپیوندید تا اگر اهل مبارزه و حق خواهی هستید آنها را به شما بیاموزند. دست از سرهم بندی کردن شوراهای اسلامی در کارخانه هایی که سندیکا و شورای مستقل و مبارز کارگری دارند بردارید. آخر نمی شود مدعی نمایندگی و کنفدراسیون کارگری شد و هیچ کاری جز غر زدن بی خاصیت در دفاع از حقوق کارگر در پرونده نداشت! این طریق حمایت از حق و حقوق کارگر نیست.



مبارزه برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری را تشدید کنیم!



گزارش ویژه: "ما را به حساب آورید! (1) - بخش هشتم

فهم نقشه راه - تقویت دموکراسی در ساختار درونی اتحادیه

تامارا کاسی

ترجمه گودرز



و سرعت بخشیدن به تغییر از طریق جنبش های چندمقطعی و ائتلاف های راهبردی انتشار نقشه راه

تجربه اسپانیا

"چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار" یکی از شعارهای ثابت اتحادیه هاست، و از این رو جای تعجب نیست که ائتلاف سازی همیشه مایه اقتدار جنبش اتحادیه ای بوده است. نه تنها این کنش باعث تعمیق اتحاد و همبستگی درونی اتحادیه ها شده است بلکه توانسته به ائتلاف با گروه های اجتماعی و جامعه مدنی همگام نیز منجر گردد که به افزایش توان و بازدهی حداکثری کنش های جنبش و لابیگری در مراکز قدرت می انجامد، چرا که یک صدای واحد تاثیر بیشتری دارد.

در این ایام ما مثال های متعددی را دیده ایم که توان بالای ائتلاف های چندمقطعی را مابین اتحادیه ها و جامعه مدنی، به ویژه در مسئله برابری زنان نشان می دهد. النا براسکو مارتین دبیر زنان و برابری در مرکز ملی اسپانیا می نویسد: "کمیسیون کارگران CCOO یک اتحادیه کارگری است که همواره بخشی از جنبش فمینیستی بوده است. ما فکر نمی کنیم که ضلع های متفاوتی وجود دارند، ما هم یونیونیست هستیم و هم فمینیست." ماهیچ مشکلی برای پیوند دادن این دو جنبش نداریم. هر دو کنشگری یک هدف دارند - که جامعه را تغییر دهند و تبعیضات و نابرابری و خشونت ریشه دار در مردسالاری را از میان بردارند."

در صبح هشتم مارس 2018 در یک نمایش قدرت غیرمعمول، CCOO در ائتلاف با اتحادیه عمومی کارگران UGT و سازمان های فمینیستی و سایر تشکلهای جامعه مدنی از همه کارگران زن در سراسر اسپانیا دعوت کردند که برای اعتراض به نابرابری نرخ دستمزد برای کار برابر بین زنان و مردان همزمان در سراسر کشور برای دو ساعت محل کار را ترک کنند. نزدیک به شش میلیون زن در این اعتصاب و اجتماعات مربوطه در سراسر اسپانیا شرکت جستند. ساعاتی بعد صدها هزار نفر از زنان کارمند در خیابانهای 200 شهر به راهپیمایی و اجتماع اعتراضی دست زدند. النا براسکو مارتین می نویسد: "این یک اعتراض نفسگیر و تماشایی بود، یک روز تاریخی و یک اعتصاب ماندگار در تاریخ. برای اولین بار زنان عملگرایان پروتاگونیست آن روز بودند و برای نخستین بار نشان دادند که یک هدف کلیدی برای نبرد در راه برابری را پیش می برند."

براسکو می نویسد که "تأثیرات آن عملیات بسیار بیشتر از یک روز و یک محل بود. برای اولین بار در تاریخ عباراتی مانند "فاصله دستمزد"، "فقر زنانه"، "نابرابری جنسیتی"، "تبعیض"، "کف چسبناک"، "سقف شیشه ای" به کلماتی تبدیل شدند که از این پس به طور اختصاصی به ما فمینیستهای دیوانه تعلق دارند." و "مهمتر این که به بخشی از فرهنگ لغات مشترک در جامعه تبدیل شدند."

موفقیت بزرگ و حیاتی دیگر این بسیج آن بود که نیروهای سیاسی را مجبور کرد بیطرفی را کنار بگذارند و در این باره موضع مشخص بگیرند. "شما یا با این حقوق موافقید یا با آن در تضاد هستید، دیگر زمینه ای برای میانه و اعتدال وجود ندارد. در نتیجه معلوم می شود چه کسی سکسیست است و چه کسی نیست."



(1)- گزارش کمیته زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی ITUC-
https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women_in_leadership_en_final.pdf



فعالین کارگری و مدنی را آزاد کنید!

گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



ادامه اعتصاب در آذربایجان و حمله نیروهای سرکوبگر به تجمعات خیابانی کارگران، سفر بی نتیجه وزیر کار برای مهار موج اعتصابات کارگران در استان مرکز، ادامه و گسترش اعتصابات کارگری در شرکت حمل و نقل خلیج فارس، کنتورسازی ایران، کارخانه قند فسا، پتروشیمی فارابی، کارگزاران مخابرات روستایی خوزستان، گسترش نارضایتی از شرایط کاری و مزدی در میان پرستاران، تداوم تبعیض علیه زنان کارگر، مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

اعتصاب کارگران آذربایجان این هفته هم ادامه پیدا کرد، در روز یکشنبه نیروهای امنیتی برای دره شکستن اعتصاب و بیرون راندن کارگران از خیابانهای شهر به یکی از تجمعات بزرگ کارگران وحشیانه حمله ور شدند و پس از مجروح و مذبوح نمودن کارگران حق طلب نزدیک به ۳۰ نفر آنها را نیز بازداشت نمودند.

یک روز پس از این یورش وحشیانه در حالی که موجی از خشم و نفرت نسبت به سرکوب وحشیانه تجمع مسالمت آمیز کارگران شهر را فراگرفته بود، وزیر کار امنیتی دولت به همراه لشکری از عوامل نهادهای سرکوبگر برای فرونشاندن آتش خشم کارگران و پایان دادن به اعتصابات که در حال گسترش و سرایت به میان مردم شهر بود وارد شهر شدند.

مجد شریعتمداری وزیر کار در بدو ورود به شهر سعی کرد با جملاتی فریبنده، کارگران را که حاضر به ملاقات با او نشده بودند با گفتن اعتراض حق کارگران است و هیچکس حق ندارد مانع اعتراضات شود و حرفهایی از این دست بفریبد. با این همه و به رغم همدستی همکاری تعدادی از عوامل خانه کارگر که نقش دلال را در این میان سعی می کردند بازی کنند و ماهی خودشان را از این آب گل آلود بگیرند در این کار ناکام ماند. کارگران به رغم همه تلاشهای مذبوحانه و فریبکارانه وزیر کار و دیگر مسئولین همچنان با وجود تاکید شریعتمداری بر تصمیم دولت بر خصوصی ماندن آذربایجان، و یورش روز قبل مامورین سرکوبگر رژیم ظالم و بازداشت ده ها تن از همکاران شان روی خواستهای اصلی خودشان پایبند ماندند و بار دیگر اراده استوارشان برای ادامه مبارزه تا رسیدن به خواسته هایشان را نشان دادند. اراده ای که محدود به کارگران آذربایجان نیست و در میان سایر کارگران هم مشابه است و تا کنون حکومت با هیچ وسیله ای نتوانسته است آن را درهم بشکند!

در چنین اوضاع و احوالی موثرترین راه برای کارگران ادامه و گسترش اعتصابات و سراسری کردن اعتصابات است. ادامه و گسترش اعتصابات محرک تحرکات سیاسی دیگر گروه های اجتماعی آسیب دیده از سیاستهای حکومت خواهند شد و فشاری را بوجود خواهد آورد که مقاومت حکومت را درهم خواهد شکست.

اعتصابات و اعتراضات در همه جا در حال گسترش اند!

دامنه اعتصابات و اعتراضات گسترده و دم به دم وسعت بیشتری پیدا می کنند. نهادهای حکومتی در این میان برای مهار اعتراضات به هر وسیله ای، از حمله نیروهای امنیتی به تجمعات و زندانی کردن رهبران اعتراضات گرفته تا اخراجهای دسته



جمعی و غیره بهره می گیرند. با این حال از آنجا که حاضر به تحقق مطالبات حق طلبانه اعتصابیون نیستند و کارگران اعتصابی نیز حاضر به دست برداشتن از مطالبات شان نیستند، نمی توانند مانع گسترش و تعمیق اعتصابات شوند. چنان که در این هفته هم شاهد بودیم، اعتصابات و اعتراضات کارگران، کنتور سازی، کارخانه قند فسا، حمل و نقل خلیج فارس، پتروشیمی فارابی، کارکنان مخابرات روستایی خوزستان که اکثرشان از مدتها پیش شروع شده اند و تنها بخشی از اعتصابات گزارش شده هستند با خواسته هایی که بیش مشابه ادامه یافت.

گسترش ناراضی در میان پرستاران

وجود اعتراضات دیگر محدود به کارگران، معلمان و بازنشستگان نیست، اعتراضات در میان پرستاران و کارکنان بخش درمان و بهداشت نیز جاری است و هر چند وقت یکبار گزارشی هایی از برخی از آنها، که چند بار به شکل تظاهرات و تجمع خیابانی بوده اند، در رسانه ها منتشر می شوند. با همه احتیاط و سانسوری که در هنگام انتشار این گونه اعتراضات صورت می گیرد، اما وجود ناراضی گسترده و فزاینده در میان پرستاران را آشکار می کنند. آخرین نمونه از آنها، گزارشی است که پنجشنبه این هفته در خبرگزاری "ایلنا" منتشر شد. نکته قابل تامل در این گزارش این است که رفتار دستگاه های دولتی و صاحبان اغلب بیمارستانهای خصوصی با وجود سودآوری بالای موسسات درمانی خصوصی کم و بیش مشابه رفتار آنها با کارگران است. شرایط کاری در این موسسات دشوار، دستمزدها پائین، امنیت شغلی از بین رفته و قوانین و مقررات مربوط به حق و حقوق پرستاران در آنها مانند کارخانه ها رعایت نمی شوند. این مشابهنه ها بی پایه بودن توجیهات مقامات دولتی مبنی بر این که گویا علت دستمزدهای زیر خط فقر و مقررات زدایی از مناسبات میان کار و سرمایه به دلیل سودآور نبودن تولید است را آشکار می کند.

بعنوان نمونه در نامه سازمان نظام پرستاری یزد به وزیر بهداشت و درمان که در خصوص مشکلات پرستاران نگاشته شده، و در خبرگزاری "ایلنا" متن آن منتشر شد، به گوشه ای از وضعیت شغلی پرستاران یزد اشاره شده است که در مورد وضعیت سایر پرستاران نیز صدق می کند.

"کمبود کادر پرستاری، معوقات مزدی و کارانه پرستاران، رفتار نادرست با پرستاران و فشار شیفت های اضافی" که در نامه ذکر شده، تنها بخشی از رفتار با پرستاران است. "در ادامه این نامه آمده است: آیا مسئولین اطلاع دارند به ازای هر تخت بیمارستانی یک پرستار مشغول به کار است که با استاندارد حداقلی (۸، ۱) بسیار فاصله دارد؟ آیا می دانند قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری ۱۱ سال پیش در مجلس شورای اسلامی بدون حتی یک رای مخالف تصویب شد ولی هنوز اجرایی نشده است؟ آیا می دانند که سالهاست حرفه پرستاری در زمره مشاغل سخت و زیان آور به حساب آورده شده ولی هیچ گونه مزیتی از جهت بازنشستگی شامل پرستاران نشده است؟ آیا از تفاوت های فاحش دریافتی رده های درمانی در بیمارستان ها اطلاع ندارند و آیا در جریان معوقات پرستاران هستند؟"

"آیا از ضرب و شتم پرسنل پرستاری در بیمارستان ها بخاطر نبود امکانات و یا قصور سایر رده های درمانی خبر دارند؟ آیا می دانند ثبات کاری کادر پرستاری بالاخص در بیمارستان های غیردولتی بسیار ناپایدار است؟".

۴۰ درصد دستمزد کمتر زنان از مردان

به گفته "فاسم سوخته سرایی رئیس نظام صنفی کشاورزی استان گلستان" زنان شاغل در بخش کشاورزی این استان ۴۰ درصد کمتر از همکاران مردشان دستمزد می گیرند و وضعیت بیمه شان هم درست نیست. از نظر سوخته سرایی علت تفاوت مزدی میان زنان با مردان این است که مردان حاضر به کارکردن با دستمزد کمتر نیستند، ولی زنان حاضر می شوند با دستمزد کمتر هم کار کنند.

البته تبعیض دستمزدی در بخش خدمات و تولید نیز تفاوت زیادی با زنان شاغل در بخش کشاورزی ندارد. در این بخش ها نیز زنانی هستند که به دلیل دشواری یافتن کار و نیاز اقتصادی شان به ناچار تن به کار با دستمزد کمتر می دهند. با این حال این همه علت این تبعیض نیست. در قانون کار ایران اعمال هر نوع تبعیض از جمله تبعیض جنسیتی ممنوع است. بر این اساس پرداخت دستمزد کمتر به زنان قاعدتا ممنوع است. ولی مشکل این جاست که در بسیاری از ادارات دولتی هم این قانون نیز رعایت نمی شود و دستگاه های ذیربط مانند وزارت کار که بایستی بر اجرای قوانین کار نظارت و با متخلفین برخورد کنند، به وظیفه شان عمل نمی کند. نتیجتا این بی عملی موجب مشروعیت یافتن و گسترش تبعیض دستمزدی شده است و بوسیله ای در دست سودجویان برای کاهش دستمزد همه کارگران و تشدید استثمار نیروی کار و بویژه استثمار مضاعف زنان می شود.

یکی از راه های مقابله با این جور تبعیضات این است که زنان نیز به مانند مردان کرگانی حاضر به کارکردن با مزد کمتر نشوند. کارفرما به نیروی کار احتیاج دارد و وقتی زنان حاضر بکار با دستمزد کمتر نشوند، او مجبور می شود که دستمزد کامل را بپردازد. منتهی مشکل این جاست که نیروی کار در ایران سازمان نایافته است و تشکلهایی که بتوانند در این زمینه اقداماتی را سازمان



بدهند وجود ندارند و تا وقتی چنین است، این گونه تبعیضات ناروا و استثمار گرایانه و سوءاستفاده کارفرمایان از سازمان نیافتگی نیروی کار نیز ادامه خواهد یافت. تبعیض دستمزدی البته هنوز در اکثر کشورها با شدت کم و زیاد وجود دارد. ولی در هر جا که اتحادیه ها و احزاب کارگری فعالیت داشته و دارند به نسبت نفوذ و قدرت آنها تبعیض مزدی هم بسیار کمتر از کشورهای مانند ایران است. نیروی کار ایران، زن و مرد، شاغل و بیکار، روستایی و شهری باید دست به دست هم دهند و با تشکیل اتحادیه های کارگری نیرومند به این تبعیضات پایان دهند.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر
تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان
خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



از مبارزه عادلانه کارگران هپکو اراک حمایت کنیم!